

---

# مبانی نشانه‌شناسی

---

نویسنده: دانیل چندلر

مترجم: مهدی پارسا





پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

## میان‌ی نشانه‌شناسی

نویسنده: دانیل چندلر

مترجم: مهدی پارسا

لیتوگرافی: گاوینو

چاپ و صحافی: میلاد نور

چاپ اول: ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۵ - ۲۳۶ - ۵۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

چندلر، دانیل، ۱۹۵۲ - م Chandler, Daniel

میان‌ی نشانه‌شناسی / نوشته دانیل چندلر؛ ترجمه مهدی پارسا؛ زیر نظر فرزانه سجودی. - تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶.

۳۵۲ ص: مصور.

ISBN: 978 - 964 - 506 - 236 - 5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

The basics semiotics

عنوان اصلی:

واژه‌نامه.

۱. نشانه‌شناسی. الف. پارسا، مهدی، ۱۳۳۹ - مترجم. ب. سجودی،

فرزان، ۱۳۴۰ - ج. شرکت انتشارات سوره مهر. د. عنوان.

۳۰۲/۲

۹۹۹/۲

م ۸۵ - ۱۶۰۵۴

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، کوچه جمشید جم، شماره ۷۲.

صندوق پستی: ۱۱۴۴ - ۱۵۸۱۵

تلفن مرکز پخش: (۵ خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳

www.IRICAP.com

## فهرست

|    |       |                         |
|----|-------|-------------------------|
| ۱۵ | ..... | مقدمه مترجم             |
| ۱۹ | ..... | پیش گفتار               |
| ۲۱ | ..... | تقدیر و تشکر            |
| ۲۳ | ..... | مقدمه                   |
| ۲۴ | ..... | تعریف‌ها                |
| ۳۲ | ..... | روش‌شناسی‌ها            |
| ۳۴ | ..... | ارتباط با زبان‌شناسی    |
| ۳۸ | ..... | لانگ و پارول            |
| ۴۰ | ..... | چرا نشانه‌شناسی بخوانیم |
| ۴۳ | ..... | فصل اول: الگوهای نشانه  |
| ۴۶ | ..... | الگوی سوسوری            |
| ۵۰ | ..... | دو روی یک کاغذ          |
| ۵۱ | ..... | نظام نسبی               |
| ۵۵ | ..... | اختیاری بودن            |
| ۶۴ | ..... | الگوی پیرسی نشانه       |
| ۶۹ | ..... | نسبیت                   |
| ۷۱ | ..... | وجه نمادین              |
| ۷۳ | ..... | وجه شمایل‌ی             |
| ۷۵ | ..... | وجه نمایه‌ای            |
| ۷۸ | ..... | وجه نوع نیست            |
| ۷۹ | ..... | تغییر در نسبت‌ها        |
| ۸۱ | ..... | دیجیتال و آنالوگ        |

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۸۴  | انواع و موارد             |
| ۸۶  | بازسازی مادی نشانه        |
| ۹۱  | صورت بندی یلمزلف          |
| ۹۳  | فصل دوم: نشانه‌ها و چیزها |
| ۹۵  | نام گذاری اشیا            |
| ۹۹  | مرجعیت                    |
| ۱۰۱ | مدالیت                    |
| ۱۰۷ | کلمه همان شیء نیست        |
| ۱۲۰ | دال‌های تهی               |
| ۱۲۷ | فصل سوم: تحلیل ساختارها   |
| ۱۲۹ | محورهای افقی و عمودی      |
| ۱۳۴ | بعد همنشینی               |
| ۱۳۶ | روابط مفهومی              |
| ۱۳۹ | روابط مکانی               |
| ۱۴۲ | روابط متوالی (زنجیره‌ای)  |
| ۱۴۵ | تقلیل ساختاری             |
| ۱۵۴ | بعد جانشینی               |
| ۱۵۶ | آزمون تبدیل               |
| ۱۵۸ | تقابل‌ها                  |
| ۱۵۹ | زبان تقابل                |
| ۱۶۱ | ما و آن‌ها                |
| ۱۶۲ | هم‌ترازی                  |
| ۱۶۷ | نشان‌داری                 |
| ۱۷۴ | ارزش دهی به وجه ب         |
| ۱۷۸ | مربع نشانه‌شناختی         |

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۱۸۳ | فصل چهارم: چالش‌های لفظی  |
| ۱۸۵ | مجازهای بلاغی             |
| ۱۹۰ | استعاره                   |
| ۱۹۴ | مجاز مرسل                 |
| ۱۹۷ | مجاز جزء به کل            |
| ۲۰۰ | طنز                       |
| ۲۰۳ | مجازهای اصلی              |
| ۲۰۷ | دلالت مستقیم و دلالت ضمنی |
| ۲۱۳ | اسطوره                    |
| ۲۱۷ | فصل پنجم: رمزگان          |
| ۲۲۰ | انواع رمزگان              |
| ۲۲۱ | رمزگان اجتماعی            |
| ۲۲۱ | رمزگان متنی               |
| ۲۲۲ | رمزگان تفسیری             |
| ۲۲۲ | رمزگان ادراکی             |
| ۲۲۶ | رمزگان اجتماعی            |
| ۲۳۰ | رمزگان متنی               |
| ۲۳۴ | رمزگان واقعگرایی          |
| ۲۴۱ | تدوین نامرئی              |
| ۲۴۷ | رمزگان پخش گسترده و محدود |
| ۲۴۸ | برهمکنش رمزگان متنی       |
| ۲۴۹ | رمزی شدن                  |
| ۲۵۱ | فصل ششم: برهمکنش‌های متنی |
| ۲۵۳ | الگوهای ارتباطی           |

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۲۵۸ | موقعیت یابی سوژه                 |
| ۲۶۳ | اتخاذ یک پرسپکتیو                |
| ۲۶۹ | وجوه خطابی                       |
| ۲۷۵ | موقعیتهای خوانش                  |
| ۲۷۸ | بینامتنیت                        |
| ۲۸۰ | به چالش کشیدن مقام مؤلف          |
| ۲۸۲ | خواندن به مثابه‌ی بازنوشتن       |
| ۲۸۳ | هیچ متنی یک جزیره نیست           |
| ۲۸۷ | درون متنیت                       |
| ۲۸۹ | قطعه‌بندی                        |
| ۲۹۰ | انواع و درجات بینامتنیت          |
| ۲۹۵ | فصل هفتم: محدودیت‌ها و قابلیت‌ها |
| ۲۹۸ | استعمارطلبی                      |
| ۳۰۰ | صورت و کارکرد                    |
| ۳۰۳ | چارچوب‌های گریزناپذیر            |
| ۳۰۴ | نشانه‌شناسی پسااخترگرا           |
| ۳۰۶ | قابلیت‌های تحلیل نشانه‌شناختی    |
| ۳۰۷ | رسانگی                           |
| ۳۱۰ | تشکیل معناها و سوژه‌ها           |
| ۳۱۲ | وجوه نشانه‌شناختی                |
| ۳۱۵ | فهرست اصطلاحات                   |
| ۳۴۷ | نمایه                            |

## فهرست اشکال

- ۲-۱) الگوی سوسور از نشانه
- ۲-۱) مفهوم و تصور صوتی
- ۳-۱) سطوح فکر و صوت
- ۴-۱) روابط میان نشانه‌ها
- ۵-۱) مثلث نشانه‌شناختی
- ۱-۳) محورهای جانشینی و همنشینی
- ۲-۳) شغل قرمزی کوچولو
- ۳-۳) مجموعه‌ی عناصر جانشین برای اندازه‌ی نما
- ۴-۳) نشاننداری تعدادی از تقابل‌های صریح در متون اینترنتی
- ۵-۳) اولویت‌ها در دوتایی‌های سوسور
- ۶-۳) مربع نشانه‌شناختی
- ۱-۴) فرآیند تعویض در مجازها
- ۲-۴) چهار مجاز اصلی
- ۳-۴) محورهای یاکوبسن
- ۴-۴) مراتب دلالت
- ۱-۶) حلقه‌ی گفتاری سوسور
- ۲-۶) الگوی ارتباطی یاکوبسن

## فهرست جداول

- ۱-۱) جوهر و شکل
- ۱-۲) علامات مدالیته
- ۱-۳) روابط همنشینی

۲-۳) فهرست پراپ از کارکردها

۳-۳) همترازی با چهار عنصر

۴-۳) مقایسه‌ی علامت‌های تجاری اپل و آی بی ام

۱-۴) طنزآمیز، ملفوظ و دروغین

۲-۴) چهار «مجاز اصلی»

۳-۴) مجازها، ژانرها، چارچوب‌های جهان شمول و ایدئولوژی‌ها

۱-۵) ادراک «در پراتنز قرار داده شده» و ادراک عادی

۱-۶) شش کارکرد زبانی یاکوبسن

«به جرات می‌توانم بگویم نشانه‌شناسی در این کتاب به بهترین وجه معرفی شده است. یک منبع جامع، تأثیرگذار و جذاب که می‌تواند هم برای مبتدیان و هم برای دانشجویان پیشرفته‌تر با ارزش باشد.»  
گای کوک، دانشگاه ریدینگ، انگلستان

«این کتاب ارائه‌گر عرصه‌ی رو به رشدی از جست‌وجوی شاداب و با بصیرت است و نه تنها هیچ‌گونه جزم‌اندیشی در خود ندارد بلکه بسیار متنوع و گسترده است. مطالعه‌ی این کتاب را به تمام دانشجویان توصیه می‌کنم.»

تونی توایت، دانشگاه کوینزلند، استرالیا

«ارائه‌ی نشانه‌شناسی به گونه‌ای که برای دانشجویان مقدماتی هم قابل درک باشد کار کوچکی نیست و چندلر واقعاً به این موفقیت نائل شده و مفاهیم مشکل را به شکلی بسیار واضح و دقیق بیان کرده است.»  
دونالد کانینگهام، دانشگاه ایندیانا، ایالات متحده آمریکا

### مقدمه‌ی مترجم

تصدیق یک گزاره با فهم گزاره که همان پی بردن به اهمیت آن باشد متفاوت است. در کتاب‌های منطق فرآیند ادراک به صورت الگویی سلسله مراتبی توصیف شده، بدین ترتیب که کنار هم قرار دادن مقدمات مفروض، ما را به تصدیق حکمی وامی‌دارد. وقتی مقدمات حاضر باشند، لاجرم حکم نیز حاضر خواهد بود. اما حالا بر ما معلوم شده که این سلسله مراتب، (اگر خیلی خوش‌بین باشیم) صرفاً در کتاب‌های منطق و ریاضیات وجود دارد. هیچ فرضی آن‌چنان که باید مفروض نیست و ما در استدلال همواره فرض‌ها را نیز تا حدی به کمک احکام می‌فهمیم. در مطالعه‌ی یک کتاب گاهی به صفحات پیش باز می‌گردیم؛ گاهی صفحه‌ای را می‌خوانیم اما در ذهنمان چیزهای دیگری جریان دارد؛ کلمه‌ای به نظرمان کلیدی می‌آید که از دید دیگران و نویسنده فقط یک کلمه‌ی معمولی است...

ساختارگرایی این توهم را به وجود آورده که می‌توان یک رمان را در چند جمله خلاصه کرد. چیزی که می‌خواهم روی آن تأکید کنم این است که یک رمان با ساختار روایی‌اش برابر نیست. جریان اندیشه با استدلال هم‌ارز نیست، و این نکته‌ی مثبت کتاب مبانی نشانه‌شناسی است. این کتاب

نه ترتیب تاریخی را پیش گرفته و نه به پی رفت منطقی وفادار مانده است. ذهن‌های ساختارگرا این کتاب را تقلیل‌پذیر می‌بینند اما نه فقط این کتاب بلکه هیچ پدیده‌ای «جز برای مقاصد تحلیلی»، تقلیل‌پذیر نیست. چندلر قصد اطلاع‌رسانی ندارد بلکه به تولید معنا می‌اندیشد. معنایی که در متن و در ذهن نویسنده و خواننده وجود ندارد بلکه به یک فرآیند یا تعامل شبیه است. یکی از تقابل‌های مهمی که نیاز به واسازی آن احساس می‌شود، تقابل میان کیفیت و کمیت است. در اندیشه‌ی مدرن، حداقل تا جایی که ما با آن برخورد داریم، کیفیت وجه برتر است و همواره بر کمیت اولویت دارد. این محتوای متون است که حائز اهمیت می‌باشد نه تکرارها یا شمارگان آن؛ بدین ترتیب یکی از دو گزاره‌ای که به ظاهر از ارزشی برابر برخوردارند، با تکرار بیشتر، مخفیانه تأثیر خود را از دیگری بیشتر می‌سازد (مثلاً در برنامه‌های خبری). موضوعات حاشیه‌ای کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و به همین علت محل مناسبی هستند برای این‌که بتوان ذهن‌ها را بدون این‌که خود بدانند به سمت دلخواه متمایل کرد. کتابی که در دست دارید، بیشتر از آن‌که بر کیفیت (موضوعات مهم و مشهور) تأکید کند، به کمیت توجه دارد. تکرارهای به‌جا و توجه به مسائل از زوایای مختلف باعث شده که پس از مطالعه‌ی کتاب صرفاً تعدادی گزاره‌ی با ارزش در ذهن نداشته باشیم بلکه به گونه‌ای تازه‌تر دنیا را ببینیم. شکل اثر (که همواره حاشیه تلفی شده و پنهان می‌ماند) تا حد زیادی برای محتوای آن تعیین‌کننده است. محتوا آن جزء جدایی‌پذیر محدود به طبقه‌بندی‌های مرسوم نیست و

اگر هم این‌طور باشد، دیگر از تأثیر و اهمیتی برخوردار نیست.

کتاب مبانی نشانه‌شناسی با یک تقابل مهم دیگر نیز به مبارزه برخاسته و آن تقابل میان متون بصری و کلامی می‌باشد. چندلر صرفاً به نشانه‌های زبانی نپرداخته است و برعکس بر سینما و عکاسی تأکید دارد. در این کتاب اهمیت کسانی چون متز، بارت و پیرس کمتر از سوسور و یاکوبسن نیست و

این ویژگی آن را از دیگر کتاب‌های مربوط به نشانه‌شناسی که به زبان فارسی وجود دارند متمایز می‌سازد.

افرادی که در ترجمه‌ی این کتاب به شکلی مستقیم‌تر کمک کردند عبارتند از: محمدرضا آخوندزاده برای فصل‌های یک و شش و نیلوفر صمیمی برای فصل پنج. علت اصلی که باعث شد من به ترجمه‌ی این کتاب اقدام کنم حمایت فرزانه سجودی از این کار بود. ایشان بر بیشتر مراحل ترجمه نظارت داشته و کار ویرایش بخشی از متن را بر عهده گرفتند. شاید اگر اهل تقدیمات و تقدیرات بودم باید کتاب را به ایشان تقدیم می‌کردم. از همسر من نیزه روستایی به خاطر کمک‌های غیرمستقیم و تأثیرگذارش، متشکرم. از مسئولان پژوهشگاه حوزه هنری، به خصوص آقای فرهاد ساسانی و آقای محرم‌علی دینی نیز سپاسگزارم.

مهدی پارسا

## پیش‌گفتار

من اولین نسخه‌ی این متن را در سال ۱۹۹۴ برای دانشجویانم نوشتم. آن زمان متنی در این باره در اختیارم نبود بنابراین باشتاب سعی کردم آن‌چه را که فکر می‌کردم برای مقاصدم و دانشجویانم مناسب است بنویسم. این کار همچنین روشی بود برای بهبود و دسته‌بندی درکم از این موضوع. اما حرکت من به سوی نشانه‌شناسی توسط بسیاری از کتاب‌های دیگر در این موضوع که تقریباً غیرقابل فهم به نظر می‌آیند، خنثی شد. احساس می‌کنم که مؤلفان این کتاب‌ها باید از خود شرمگین باشند. موضوع تولید معنا برای بازه‌ی گسترده‌ای از خوانندگان قابل فهم است، اما بیشتر کتاب‌های موجود سعی دارند آن را گیج‌کننده، خسته‌کننده و عمیقاً مبهم نشان دهند.

اولویت‌های دانشگاهی که باعث شد من این متن را بنویسم (تدریس یک دوره آموزش رسانه‌ها برای دانشجویان سال سوم)، هم پیامدهایی برای پیشرفت این کار داشت. با این وجود وقتی متن اصلی را نوشتم، محدوددهی آن را به شکل قابل توجهی گسترده‌تر کردم به طوری که نه تنها رسانه‌های ارتباط جمعی بلکه موضوعات دیگری مانند ادبیات، هنر و اسطوره‌شناسی را نیز در برمی‌گرفت. یکی از چیزهایی که مرا مجذوب نشانه‌شناسی ساخت

روشی بود که با آن از لذت من در شکستن «مرزهای» انضباط دانشگاهی حمایت می‌کرد. علاوه بر این نشانه‌شناسی سعی داشت میان پدیده‌های نامرتب با هم، ارتباط برقرار کند و این برایم بسیار جذاب بود. با این وجود، من یک علامه‌ی همه چیزدان نیستم؛ بنابراین موضوعات فراوانی در این‌جا از قلم افتاده‌اند. در این متن من خود را به نشانه‌شناسی انسانی محدود کرده‌ام و بنابراین در این‌جا چیزی در مورد نشانه‌شناسی حیوانات (zoosemiotics) (مطالعه‌ی رفتارها و ارتباطات حیوانات) یا زیست نشانه‌شناسی (biosemiotics) (مطالعه‌ی نشانه‌شناسی حیات و مبنای زیستی نشانه‌ها) نخواهیم یافت. من همچنین در این کتاب هیچ بحثی در مورد نشانه‌شناسی کامپیوتر یا نشانه‌شناسی روابط میان ماشین‌ها نکرده‌ام. تمرکز من بر انسان و ویژگی‌های اوست و بنابراین در این‌جا از نشانه‌شناسی ریاضیات نیز اثری نیست. حتی در محدوده‌ی فعالیت‌های بشری نیز در صلاحیت خود ندیده‌ام که از نشانه‌شناسی موسیقی یا معماری حرفی بزنم. می‌دانم که دانشجویان این موضوعات از جمله کسانی هستند که با متون اینترنتی سروکار دارند و این امیدوارم می‌کند که این متون را نیز زمینه‌ی تحقیقات خود قرار دهند. این که از بعضی موضوعات صرف‌نظر کرده‌ام البته به این معنا نیست که این موارد کم‌اهمیت هستند. انتخاب‌های اجتناب‌ناپذیری که در مطالعه‌ی متن به وجود می‌آید امکان‌واسازی متن را به خوانندگان می‌دهد و بدین ترتیب آن‌ها شکی نخواهند داشت که باید نسبت به آن‌چه «با غیابش خودنمایی می‌کند» هشیار باشند.

نشانه‌شناسی رشته‌ی بسیار گسترده‌ای است و هیچ خوانشی از آن نمی‌تواند ادعای فراگیری و جامعیت داشته باشد. تلاش من برای ارائه توصیفی فراگیر از بعضی مفاهیم کلیدی می‌تواند گمراه‌کننده باشد؛ در نشانه‌شناسی مکاتب و اگرایی بسیاری وجود دارد و بنابراین اتفاق نظر اندکی در میان نظریات معاصر در مورد موضوعات، مفاهیم اصلی و ابزارهای پژوهشی

می‌توان یافت. این روایت خاص از نشانه‌شناسی، به منشاءهای اروپایی خود (منظور دنیای انگلیسی زبان) وفادار نیست و بر نشانه‌شناسی سوسوری و پسوسوری تأکید دارد (نشانه‌شناسی ساختارگرا و انتقادهای پساساختارگرا) و کمتر، مثلاً به نشانه‌شناسی پیرسی می‌پردازد (با این‌که بعضی از مفاهیم پیرسی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد). تأکید بر نشانه‌شناسی ساختارگرا این کتاب را برای کسانی که مایل‌اند این رشته را در تحلیل‌های متنی به کار بگیرند ارزشمند می‌سازد. با این وجود نشانه‌شناسی چیزی بیش از یک روش تحلیل متن است و گستردگی آن به تنوع رسانه‌هاست و من امیدوارم باعث شوم که خوانندگان به تحقیق در مورد موضوعات جذاب فلسفی که نشانه‌شناسی مطرح کرده است بپردازند. ممکن است به نظر خوانندگان بدیهی برسد اما باید بگویم که گرایش ساختمان‌گرایی اجتماعی (Social Constructionism) میان همه‌ی نشانه‌شناسان مشترک نیست. برای نشانه‌شناسانی که به «واقعگرایی» فلسفی متمایل‌اند، واقعیت کاملاً خارجی است و مستقل از درک ما نسبت به جهان است. ساختمان‌گرایی اجتماعی، بدون این‌که وجود واقعیت خارجی را انکار کند، فرض را بر این می‌گیرد که نظام‌های نشانه‌ای (زبان و رسانه‌های دیگر) نقش مهمی در «بنای اجتماعی واقعیت» ایفا می‌کنند و واقعیت را نمی‌توان از نظام‌های نشانه‌ای که در آن‌ها تجربه می‌شوند جدا کرد. بنابراین خوانندگان می‌توانند بدون ترک نشانه‌شناسی، واقعگرا باقی بمانند.

## تقدیر و تشکر

مایلم از پروفیسور وینفرد نوث از دانشگاه کاسل ب خاطر پیشنهادهای مفیدش در مورد «ترکیب‌بندی‌ها» و «دال‌های تهی» تشکر کنم. دکتر دیوید میک از دانشگاه ویسکونزین - مدیسون نیز با مقالاتش در نشانه‌شناسی تبلیغات که منابع مفیدی برای ایده‌ها و مشاهدات نو می‌باشند، مرا به روز نگه داشت. همچنین باید از ونسا هوگان‌وگا و ایوان روزریگو به خاطر

ترجمه‌ی اسپانیایی و پروفیسور ماریا کونستانتوپولوس به خاطر ترجمه‌ی یونانی این اثر تشکر کنم. همچنین از دانشگاه ولز، آبريستويث و همکارانم در کالج اسبقم به خاطر فرصتی که برای کار این کتاب در اختیارم گذاشتند سپاسگزارم. مایلم تشکر ویژه‌ای از همکاران زبان‌شناسم باب موريس و مریلین مارتین - جونز به خاطر حمایت و تشویقشان داشته باشم.

## مقدمه

اگر به کتاب‌فروشی بروید و کتابی درباره‌ی نشانه‌شناسی بخواهید با پاسخی مواجه نخواهید شد. حتی بدتر این که ممکن است از شما پرسند نشانه‌شناسی دیگر چیست - این پرسش در صورتی که به دنبال یک راهنمای مقدماتی باشید کمی شیطنت‌بار است. وضعیت از این هم بدتر خواهد شد اگر هیچ چیز در مورد نشانه‌شناسی ندانید. ارائه‌ی تعریفی که در کتاب‌فروشی قابل استفاده باشد بسیار مشکل است. اگر تا به حال در چنین موقعیتی بوده باشید، قبول می‌کنید که کار عاقلانه این است که از خبر چنین کتابی بگذرید. نشانه‌شناسی می‌تواند در هر جایی مطرح شود. کوتاه‌ترین تعریف این است: مطالعه‌ی نشانه‌ها. اما این تعریف نیز مشکلی را حل نمی‌کند. مردم معمولاً بعد از شنیدن این تعریف می‌پرسند «منظور از نشانه چیست؟» انواعی از نشانه‌ها که احتمالاً به ذهن‌خاطر می‌کنند همان‌هایی‌اند که ما در زندگی روزمره با کلمه‌ی نشانه به آن‌ها رجوع می‌کنیم. مثل نشانه‌های جاده‌ای، نشانه‌های آداب مینو‌شی و نشانه‌های نجومی. شاید موافق باشید که نشانه‌شناسی می‌تواند مطالعه‌ی همه‌ی این انواع و انواع دیگر را در بر بگیرد. اما مردم معمولاً قلمرو نشانه‌شناسی را فقط. منحصر به «نشانه‌های بصری»

می‌دانند. شما حدس آن‌ها را تأیید خواهید کرد اگر بگویید که نشانه‌ها می‌توانند در طراحی، نقاشی و عکاسی نیز ظاهر شوند و در این صورت وارد حیطه‌ی هنر و مخصوصاً عکاسی خواهید شد. اما اگر پوست کلفت‌تر باشید و به آن‌ها بگویید نشانه‌شناسی می‌تواند شامل کلمات، اصوات و «زبان بدن» هم باشد، آن‌ها به طور منتظره‌ای متعجب خواهند شد که چطور همه‌ی این چیزها می‌توانند اشتراک داشته باشند و چگونه کسی می‌تواند چنین پدیده‌های نامتجانسی را مطالعه کند. اگر این پاسخ را انتخاب کنید آن‌ها «نشانه‌هایی را می‌خوانند» که می‌گوید شما هم غیرعادی و عجیب هستید و هم دیوانه و ارتباط بین شما و آن‌ها قطع خواهد شد.

### تعریف‌ها

نشانه‌شناسی هنوز به طور گسترده به صورت یک نهاد دانشگاهی در نیامده است (اگر چه انجمن‌ها، همایش‌ها و نشریاتی دارد و در بعضی از دانشگاه‌ها دانشکده‌هایی به این نام ایجاد شده است) بلکه زمینه‌ای از مطالعات است که شامل بسیاری از وضعیت‌های نظری و ابزارهای روشی متفاوت می‌باشد. البته نشانه‌شناسان صاحب سبک هم وجود دارند که با نشانه‌شناسی از طریق زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ادبیات، زیبایی‌شناسی، نظریه‌ی رسانه‌ها، روان‌کاوی و علم تعلیم و تربیت مرتبطند.

یکی از عام‌ترین تعریف‌ها از امبرتو اکو است که می‌گوید: «نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتواند یک نشانه قلمداد شود سروکار دارد» (اکو ۱۹۷۶، ۷). نشانه‌شناسی نه فقط شامل مطالعه‌ی چیزهایی است که ما در مکالمات روزمره «نشانه» می‌نامیم، بلکه مطالعه‌ی هر چیزی است که بر چیزی دیگر «اشاره دارد». از منفر نشانه‌شناسی، نشانه‌ها می‌توانند به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، اطوار و اشیا ظاهر شوند. نشانه‌شناسان

معاصر نشانه‌ها را به طور منزوی مطالعه نمی‌کنند بلکه به بررسی آن‌ها به عنوان بخشی از «نظام‌های نشانه‌ای» (مثل یک رسانه یا ژانر) می‌پردازند. آن‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌شود. نشانه‌شناسی در اشکال فراوان با تولید معنا و بازنمایی ارتباط دارد. شاید واضح‌ترین این اشکال «متن» و «رسانه‌ها» باشند. این اصطلاحات به طور گسترده تفسیرپذیرند. از دید نشانه‌شناسی یک «متن» ممکن است در هر رسانه‌ای وجود داشته باشد و با وجود تمایلات کلام‌محورانه در این تمایز، می‌تواند شفاهی، غیرشفاهی یا هر دو باشد. اصطلاح متن معمولاً به پیامی اطلاق می‌شود که به طریقی ثبت شده باشد (مثل نوشتار و ضبط صوتی و تصویری). چنین پیامی از نظر فیزیکی از فرستنده یا گیرنده‌ی خود مستقل است. متن ترکیبی از نشانه‌هاست (مثل کلمات، تصاویر، اصوات و/یا اطوار) که با ارجاع به قراردادهای یک ژانر و در یک رسانه‌ی ارتباطی خاص ساخته و تفسیر شده است.

اصطلاح «رسانه» توسط نظریه‌پردازان مختلف و به طرق متفاوت به کار گرفته می‌شود و شامل مقولات گسترده‌ای همچون سخنرانی و نوشتار، چاپ و پخش خیابانی و پخش با استفاده از اشکال تکنیکی خاص از طریق رسانه‌های همگانی (رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها، فیلم‌ها و ضبط صوت) یا رسانه‌های روابط بینافردی (تلفن، نامه، فاکس، ای‌میل، گفت‌وگوی ویدئویی، سیستم‌های چت کامپیوتری) است. بعضی نظریه‌پردازان رسانه‌ها را از طریق مجراهای درگیر در امر ارتباط طبقه‌بندی می‌کنند (دیداری، شنیداری، لمسی و غیره). تجربه‌ی انسانی ذاتاً چند حسی است و هر تجربه‌ای نشانگر محدودیت‌ها و توانایی‌های رسانه‌ی حسی درگیر است. هر کدام از رسانه‌ها از طریق مجراهایی که به کار می‌گیرند، خود را تحمیل می‌کنند.

برای مثال حتی در رسانه‌ی انعطاف‌پذیری مثل زبان، کلمات در کوشش برای نشان دادن بعضی از تجربیات وامی‌مانند و ما مثلاً هیچ راهی برای منتقل کردن احساسی که از بوئیدن یا لمس کردن چیزی بهمان دست داده است، از طریق رسانه‌های معمول نداریم. رسانه‌ها و ژانرهای مختلف با تسهیل بعضی اشکال بیانی و بازداشتن بقیه چارچوب متفاوتی برای بروز تجربیات مهیا می‌کنند. تفاوت‌های میان رسانه‌ها امیل بنونیست را به سمت این عقیده هدایت کرد که اولین اصل نظام‌های نشانه‌شناسانه این است که آن‌ها مترادف نیستند: «ما نمی‌توانیم بگوئیم در این نظام‌ها چیزی یکسان بر اساس واحدهای متفاوت وجود دارد» (در اینیس ۱۹۸۶، ۲۳۵)؛ این بیان در تقابل با نظر یلمزلف قرار دارد که مدعی بود «زبان در عمل یک امر نشانه‌ای است که همه‌ی نظام‌های نشانه‌ای دیگر قابل ترجمه به آن می‌باشند» (نقل شده در گنوسکو ۱۹۹۴، ۶۲).

استفاده‌ی روزمره از یک رسانه توسط کسی که می‌داند چگونه از آن استفاده کند، بدون پرسش به عنوان یک امر «طبیعی» رها می‌شود: از آنجائی که رسانه‌ها به عنوان ابزار انجام اهداف معمولاً حاشیه‌ای تلقی می‌شوند، هیچ توجهی را جلب نمی‌کنند و رسانه‌ای که به طور مکرر و سپس استفاده شود، برای کاربر شفاف‌تر و ناپیدا تر خواهد بود. آگاهی نسبت به وجود رسانه می‌تواند تأثیر آن را به عنوان ابزار به انجام رساندن یک کار مختل کند. در واقع وقتی رسانه شفاف شود قابلیت آن برای انجام فعالیت‌ها به بیشترین حد خود می‌رسد. انتخابی بودن رسانه باعث می‌شود که کارکرد آن از چیزی که کاربر نسبت به آن آگاهی ندارد و ممکن نیست قسمتی از هدف استفاده از آن رسانه باشد تأثیر بپذیرد. ما با رسانه‌ای که نسبت به آن ناآگاهیم مانوس‌تر خواهیم بود. ما گمان نمی‌کنیم چیزی را فراموش کرده باشیم. وقتی نسبت به فرآیندهای درگیر بی‌خبریم نمی‌توانیم بگوئیم که قوه‌ی انتخابمان را در استفاده از آن‌ها به

کار گرفته‌ایم. بدین طریق ابزار مورد استفاده‌ی ما هدف‌هایمان را تغییر خواهد داد. در بعضی موارد اهداف ممکن است به طور ماهرانه (و شاید مخفی) حتی از نو تعریف شوند. این برخلاف دیدگاه فردگرا و عمل‌گراست که مطابق آن وسایل انتخاب می‌شوند تا اهداف کاربر را تحقق بخشند و این وسایل کاملاً تحت کنترل او هستند.

آگاهی از ماهیت دگرگون ساز رسانه‌ها اغلب پژوهشگران رسانه را به این نظر جبرگرایانه هدایت کرده که ابزار فنی ما همواره و ناگزیر «اهدافی در خودشان» هستند (یکی از تفسیرهای متعارف، این سخن معروف مارشال مک‌لوهان است که می‌گفت: «رسانه پیام است»)، و حتی بعضی‌ها را بر آن داشته که رسانه‌ها را به عنوان هستی‌هایی کاملاً خرد بسنده که دارای مقاصد (در مقابل وظایف) خاص خودشان هستند معرفی کنند. با این وجود، نیازی به پذیرش چنین مواردی افراطی در تصدیق دگرگون‌ساز بودن فرآیندهای رسانه‌ای نیست. وقتی برای دستیابی به هدفی رسانه‌ای را به کار می‌گیریم، استفاده از آن بخشی از هدف خواهد شد. مسافرت نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر برگزیدن شهری دیگر است؛ و حتی ممکن است تبدیل به هدف اولیه شود. این که با چه وسیله‌ای سفر کنیم بخشی از کار است. و همین‌طور است انتخاب از بین نوشتار و کلام یا انتخاب بین ماشین تایپ و قلم. در استفاده از هر رسانه‌ای همان‌طور که آن رسانه به کار ما می‌آید، ما نیز تا حدی آن را در دستیابی به اهدافش یاری می‌کنیم. وقتی رسانه‌ای را به کار می‌گیریم، هم ما و هم آن رسانه کنشگریم و تحت کنش قرار می‌گیریم؛ به کار می‌گیریم و به کار گرفته می‌شویم. جایی که رسانه نوعی از کارکردها را دارا است، شاید غیرممکن باشد بتوانیم فقط یکی از این کارها را از آن بخواهیم. معناسازی با چنین رسانه‌ای با کمی مصالحه و توافق همراه است.

در حالی که جبرگرایان تکنولوژیکی تأکید می‌کنند که فرآیند تولید معنا از خصایص طرح‌های بنیادی رسانه‌های مختلف تأثیر می‌پذیرد، تشخیص اهمیت عوامل جامعه‌شناختی - فرهنگی و تاریخی نیز در این‌که چگونه رسانه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند و در تعیین وضعیت (همیشه متغیر) شان در بافت‌های فرهنگی خاص بسیار مهم است. برای مثال، در جوامع معاصر بسیاری از نظریه‌های فرهنگی با پیشرفت رسانه‌های بصری در تقابل با رسانه‌های زبانی و تحولات وابسته در کارکردهای ارتباطی چنین رسانه‌هایی امکان وجود یافته‌اند. تفکر بوم‌شناختی در مورد برهمکنش ساختارهای مختلف نشانه‌شناختی و زبان‌های متفاوت، نشانه‌شناس فرهنگی مکتب تارتو لویی لاتمن را به ابداع اصطلاح «سپهر نشانه‌ای» [Semiosphere] برای ارجاع به «پرسش از تمام فضای نشانه‌شناختی فرهنگ» رهنمون شده است (لاتمن ۱۹۹۰، ۱۲۴ - ۱۲۵). فهم سپهر نشانه‌ای می‌تواند نشانه‌شناسان را برآن دارد تا با دیدی تمامیت‌خواهانه نسبت به قلمرو این رشته، به منتقدانشان بنگرند، اما همچنین دیدگاه پویاتر و یکتاتر نشانگی [Semiosis] را نیز در مقابل دیدگاهی که به مطالعه‌ی یک رسانه‌ی خاص به طور مجزا و در خلاء می‌پردازد، پیشنهاد می‌کند.

از بنیادی‌ترین تعاریف که بگذریم، تنوع قابل توجهی در میان نشانه‌شناسان برجسته وجود دارد. نشانه‌شناسی نه فقط با ارتباطات (نیت‌مند)، بلکه با انتصاب معنا به هر چیزی در جهان سروکار دارد. نشانه‌شناسی مدام در حال تغییر بوده است زیرا نشانه‌شناسان باید درمانی برای ضعف روش‌های اولیه‌ی آن می‌یافتند. حتی اصطلاحات بنیادی نشانه‌شناسی بارها باز تعریف شده‌اند. در نتیجه کسی که به تحلیل نشانه‌شناسانه مبادرت می‌ورزد باید روشن کند که کدام تعاریف را به کار می‌برد و یا اگر بر طبق روش یکی از نشانه‌شناسان کار می‌کند منابع او کدام‌اند.

### سنت‌های نشانه‌شناسی

در ادامه‌ی این بحث باید بگوئیم دو سنت واگرا در نشانه‌شناسی که به ترتیب از زبان‌شناس سوئیسی فردینان دوسوسور (۱۹۱۳ - ۱۸۵۷) و فیلسوف آمریکایی چارلز سندرس پیرس (۱۹۱۴ - ۱۸۳۹) نشأت گرفته‌اند وجود دارد. اصطلاح سوسور یعنی *Semiotique* به دست‌نوشته‌ی او در ۱۸۹۴ بر می‌گردد. سوسور در کتابش به نام *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* (که بعد از مرگ او در ۱۹۱۶ منتشر شد) می‌گوید:

می‌توان دانشی را تصور کرد که به مطالعه‌ی نقش نشانه‌ها به مثابه‌ی بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد. این دانش باید بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و بنابراین قسمتی از روان‌شناسی عمومی باشد. ما آن را نشانه‌شناسی (*Semiotique*) می‌نامیم (از واژه‌ی یونانی *semeion* به معنی نشانه). این دانش مشخص خواهد کرد که طبیعت نشانه‌ها و قوانین حاکم بر آن‌ها کدام‌اند. چنین دانشی هنوز به وجود نیامده است و کسی نمی‌تواند به یقین بگوید که به وجود خواهد آمد. اما نشانه‌شناسی حق وجود دارد و جایگاهش از پیش مشخص است. زبان‌شناسی فقط یکی از شاخه‌های این دانش عام است. قوانینی که نشانه‌شناسی کشف خواهد کرد در زبان‌شناسی قابل‌کاربرد خواهند بود و زبان‌شناسی بدین‌سان موقعیت مشخصی در رشته‌های علوم انسانی به دست خواهد آورد. (۱۵، ۱۶، ۱۹۸۳، سوسور)

در این کتاب ما به دنبال بررسی این سنت‌ها و به‌ویژه سنت سوسور هستیم. ما به دنبال این هستیم که ببینیم چگونه این سنت‌ها در طول زمان تغییر کرده‌اند و چگونه می‌توانیم از این سنت‌ها برای فهمیدن بیشتر از دنیای ما استفاده کنیم.

در حالی که برای سوسور زبان‌شناس، «نشانه‌شناسی» [semiology] دانشی بود که به مطالعه‌ی نقش نشانه‌ها به مثابه‌ی بخشی از زندگی اجتماعی می‌پرداخت» برای چارلز پیرس فیلسوف، رشته‌ی مطالعاتی که او «نشانه‌شناسی» [semiotics] می‌نامید «نظریه‌ی صوری نشانه‌ها» بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت (پیرس، ۲۰۲۲۷، ۵۸ - ۱۹۳۱). پیرس که کاملاً مستقل از سوسور در آن‌سوی اقیانوس اطلس کار می‌کرد اصطلاحش را از فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم جان لاک وام گرفت. پیرس و سوسور هر دو به عنوان بنیانگذاران آن‌چه امروزه به نشانه‌شناسی [semiotics] معروف است شناخته می‌شوند. آن‌ها دو سنت نظری عمده را پایه‌گذاری کردند. گاهی اوقات اصطلاح سوسور «semiology» برای ارجاع به سنت سوسوری و «semiotics» (با S افزوده به انتهای آن) برای ارجاع به سنت پیرسی به کار می‌رود اما امروزه اصطلاح semiotics برای پوشش دادن به هر دوی این سنت‌ها طرفدار دارد (نوٹ، ۱۹۹۰، ۱۴). در فصل بعد هر دو الگوی سوسوری و پیرسی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

شاید بهتر می‌بود موقعیت سهل و ممتنع جنبه‌های کلیدی درون این سنت‌ها در این‌جا ذکر می‌شد؛ با این وجود جریانات بیشتر در مورد نظریه‌پردازان اصلی باید تا ذکر مقدمه‌ای از بعضی مفاهیم کلیدی درسطور بعدی معطل باقی بماند. کار لویی یلمزلف (۱۹۶۶ - ۱۸۹۹) را می‌توان دنباله‌ای از سنت نشانه‌شناختی سوسور دانست. یلمزلف که «مکتب کپنهاگ» را بنا کرد تأثیر بسزایی روی ساختارگرایی آلژیردا گرماس (۹۲ - ۱۹۱۷)، رولان بارت (۸۰ - ۱۹۱۵) و کریستین متز (۹۳ - ۱۹۳۱) داشته است. گرماس پایه‌گذار «مکتب نشانه‌شناسی پاریس» است. سنت نشانه‌شناختی پیرسی نیز تنوع قابل‌توجهی در نوشته‌های چارلز ویلیام موریس (۷۹ - ۱۹۰۱)، ایور آ ریچاردز (۱۹۷۹ - ۱۸۹۳)، چارلز ک

اوگدن (۱۹۵۷ - ۱۸۸۹) و توماس سبوک (۱۹۲۰ به بعد) دنبال شد. زبان‌شناس روس رومن یاکوبسن (۱۹۸۲ - ۱۸۹۶) و نویسنده‌ی مشهور ایتالیایی امبرتو اکو (۱۹۳۲ به بعد) بین سنت‌های پیرسی و ساختارگرا پل زدند. یاکوبسن در شکل‌گیری «مکتب مسکو» (در ۱۹۱۵) و «مکتب پراگ» (در ۱۹۲۶) دخالت داشته و همچنین از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ با مکتب کپنهاگ پیوند داشت. او بشدت تحت‌تأثیر پیرس بود و به نوبه‌ی خود بر ساختارگرایی کلود لوی استروس انسان‌شناس (۹۰ - ۱۹۰۸) و ژاک لکان روان‌کاو (۸۱ - ۱۹۰۱) تأثیر گذاشت. بدینسان یاکوبسن نیز مانند یلمزلف به طور منحصر به فردی در سنت ساختارگرا تأثیرگذار بود. امبرتو اکو با پل زدن دوباره بین این سنت‌ها در کتابش «نظریه‌ی نشانه‌شناسی» (۱۹۷۶) در پی «ادغام دیدگاه ساختارگرایی یلمزلف با نشانه‌شناسی ادراکی - تفسیری پیرس بود» (اکو ۲۵۱ - ۱۹۹۹). در این میان پس‌اساختارگرایی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ از دل ساختارگرایی متولد شده بود بسیاری از فرض‌های خود را صورت‌بندی کرد. نظریه‌پردازان پس‌اساختارگرا شامل بارت متأخر و لکان (که پیشتر به خاطر ریشه‌های ساختارگرایشان از آن‌ها نام بردیم)، ژاک دریدا (۲۰۰۴ - ۱۹۳۰)، میشل فوکو (۸۴ - ۱۹۲۶) و نظریه‌پرداز فمینیست ژولیا کریستوا (متولد ۱۹۴۱) بودند.

مخاطبان اولیه‌ی این کتاب دانشجویان مطالعات رسانه‌ها، ارتباطات و مطالعات فرهنگی هستند. نشانه‌شناسی حرکتی عمده را در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به سمت مطالعات فرهنگی آغاز کرد که تا حدی در نتیجه‌ی آثار نظریه‌پرداز فرهنگی فرانسوی رولان بارت بود. ترجمه‌ی انگلیسی مقاله‌های معروف او در مجموعه‌ای به نام «اسطوره‌شناسی‌ها» (بارت، ۱۹۵۷) که توسط بسیاری از نوشته‌های دیگر او در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دنبال شد افزایش چشمگیری در آگاهی‌های دانشگاهی در

جامعه‌ی انگلیسی زبان در این زمینه ایجاد کرد. پذیرش نشانه‌شناسی در بریتانیا تحت تأثیر کارهای مرکز مطالعات فرهنگی معاصر (CCCS) در دانشگاه بیرمنگام در طی مدتی که توسط جامعه‌شناس نئومارکسیست استیوارت هال (بازهی ریاست ۷۹ - ۱۹۶۹) اداره می‌شد قرار داشت.

### روش‌شناسی‌ها

بعضی مفسرین تعریف چارلز دابلیو موریس از نشانه‌شناسی را (که) تقلیل‌دهنده‌ی تعریف سوسور است) به عنوان «دانش نشانه‌ها» پذیرفته‌اند (موریس، ۲ - ۱، ۱۹۳۸). البته کلمه‌ی «دانش» کمی گمراه‌کننده است چون الگوها و فرض‌های نظری یا روش‌شناسی‌های تجربی نشانه‌شناسی هنوز مورد پذیرش گسترده قرار نگرفته‌اند. نشانه‌شناسی می‌رود تا در سطح گسترده‌ای نظری باشد و بسیاری از نظریه‌پردازان آن به دنبال تثبیت حوزه و اصول اصلی آن هستند. برای مثال پیرس و سوسور هر دو به تعریف بنیادی نشانه توجه کرده‌اند. پیرس به طبقه‌بندی منطقی دقیق انواع نشانه‌ها پرداخت. نشانه‌شناسان بعدی در جست‌وجوی شناسایی و طبقه‌بندی رمزگان یا قراردادهای بر حسب سازمان‌بندی نشانه‌ها بودند. نیاز آشکاری به برپا کردن یک شالوده‌ی نظری محکم برای رشته‌ای که امروز قلمرو فرضیات نظری متفاوت است، وجود دارد. مثلاً در مورد روش‌شناسی‌ها نظریه‌ی سوسور نقطه‌ی آغازی برای شکل‌گیری روش‌های ساختارگرای مختلف در تحلیل متون و فرآیندهای اجتماعی ایجاد کرده است که به طور گسترده‌ای در بررسی دسته‌ای از پدیده‌های اجتماعی به کار گرفته شده‌اند. با این وجود، چنین روش‌هایی به‌طور فراگیر پذیرفته نشده‌اند: نظریه‌های اجتماع‌گرا تمرکز صرف آن‌ها را روی ساختار مورد انتقاد قرار داده‌اند، و هنوز هیچ روش دیگری به این وسعت مورد پذیرش قرار نگرفته است. البته بعضی از پژوهش‌های نشانه‌شناسی شامل اصول نشانه‌شناسانه‌ی

تجربی، کاربردی و آزمایش شده هستند. باب هاج و دیوید تریپ روش‌های تجربی را در مطالعه‌ی کلاسیکشان در موضوع «بچه‌ها و تلویزیون» به کار گرفتند (هاج و تریپ، ۱۹۸۶). اما در حال حاضر نشانه‌شناسی به‌سختی به عنوان یک بنای یگانه‌ی محکم که بر مجموعه‌ی یافته‌های تحقیقاتی استوار شده باشد به شمار می‌رود.

نشانه‌شناسی یکی از روش‌های تحلیل متن است. رویکردهای دیگر شامل تحلیل بلاغی، تحلیل گفتمانی و تحلیل محتوایی هستند. در زمینه‌ی مطالعات رسانه‌ها و ارتباطات، تحلیل محتوایی رقیبی جدی برای نشانه‌شناسی به عنوان روش تحلیل متون به شمار می‌رود. در حالی که در حال حاضر نشانه‌شناسی به مطالعات فرهنگی بسیار وابسته شده است، تحلیل محتوایی به خوبی در مسیر اصلی سنت پژوهش علمی جامعه‌شناختی جا باز کرده است. در تحلیل محتوایی از روش‌های کمی برای تحلیل «محتوای» متون استفاده می‌شود، اما نشانه‌شناسی به دنبال تحلیل متون در حکم کلیت‌های ساختمان‌د و در جست‌وجوی معناهای پنهان و ضمنی است. نشانه‌شناسی به‌ندرت کمی است و اغلب چنین ادعاهایی را رد می‌کند. فقط تکرار یک جزء، در یک متن آن را مهم‌تر از بقیه نمی‌سازد. نشانه‌شناسان ساختارگرا بیشتر به رابطه‌ی عناصر با یکدیگر توجه دارند. نشانه‌شناسان اجتماعی نیز بر اهمیت معنایی که خوانندگان به نشانه‌های متن می‌دهند صحنه می‌نهند. در حالی که تحلیل محتوایی روی محتوای صریح تمرکز دارد و عقیده دارد که این محتوا معنایی یکه و ثابت را نمایش می‌دهد، مطالعات نشانه‌شناختی بر نظام قواعدی که بر گفتمان‌های درگیر در متون حاکم‌اند تمرکز دارد و به نقش بافت نشانه‌شناختی در شکل‌دهی معنا تأکید می‌کند. همین‌طور محققانی هم هستند که تحلیل نشانه‌شناختی و تحلیل محتوایی را ترکیب کرده‌اند

(رجوع کنید به گروه رسانه‌های دانشگاه گلاسکو؛ لایونز و دیگران، ۱۹۹۰؛ مک‌کواری و مایک، ۱۹۹۲).

### ارتباط با زبان‌شناسی

ما در این کتاب روی نشانه‌شناسی ساختارگرا و نقدهای پس‌ساختارگرایی آن تأکید خواهیم داشت. جدا کردن نشانه‌شناسی اروپایی از ساختارگرایی در بنیادهای آن بسیار مشکل است. ساختارگرایی مبتنی بر زبان‌شناسی که منشأ آن سوسور، یلمزلف و یاکوبسن هستند، الهام‌بخش ساختارگرای اروپایی بود. ساختارگرایی یک روش تحلیلی است که ابزار زبان‌شناختی را در محدوده‌ی گسترده‌تری از پدیده‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. ساختارگراها در جست‌وجوی «ژرف ساخت‌هایی» می‌باشند که در زیر «جنبه‌های ظاهری» نظام‌های نشانه‌ای قرار دارند. لوی استروس در اسطوره، روابط خویشاوندی و توت‌پرستی؛ لکان در ناخودآگاه و بارت و گرماس در «دستور» روایت در پی این ژرف‌ساخت‌ها بودند. ژولیا کریستوا می‌گوید: «آن‌چه نشانه‌شناسی کشف کرده است... قانون حاکم یا قید عمده‌ای است که بر هر عمل اجتماعی که بر عاملی دلالت می‌کند، یعنی مثل یک زبان آن را بیان می‌کند اعمال می‌شود» (نقل شده در هاوکس، ۱۲۵، ۱۹۷۷).

سوسور گفته است: «برای نشان دادن ماهیت مسئله‌ی نشانه‌شناسی هیچ چیز بهتر از مطالعه‌ی زبان‌ها نیست» (سوسور، ۱۶، ۱۹۸۳). نشانه‌شناسی عمیقاً مبتنی بر مفاهیم زبان‌شناختی است. این مسئله تا اندازه‌ای تحت تأثیر سوسور قرار دارد و بدین علت است که زبان‌شناسی نسبت به مطالعه‌ی دیگر نظام‌های نشانه‌ای، بنیاد محکم‌تر و منظم‌تری فراهم کرده است. سوسور زبان را (الگوی او گفتار بود) «مهم‌ترین» نظام نشانه‌ای می‌دانست (سوسور، ۱۵، ۱۹۸۳). بعضی نظریه‌پردازان اصرار دارند که زبان واقعاً بنیادی است؛ امیل بنونیست گفته است: «زبان نظامی

تفسیری از همه‌ی نظام‌های دیگر است، چه زبانی و چه غیرزبانی» (در اینیس، ۲۳۹، ۱۹۸۶). کلود لوی استروس نیز گفته است: «زبان نمونه‌ی اعلا‌ی یک نظام نشانه‌شناختی است؛ کاری نمی‌کند جز دلالت و فقط از طریق امر دلالت وجود دارد» (لوی استروس، ۴۸، ۱۹۷۲). به علاوه زبان تقریباً به طور تغییرناپذیر به عنوان قدرتمندترین نظام ارتباطی شناخته می‌شود.

یکی از «مهم‌ترین ویژگی‌های طرح‌مدار» زبان «ترکیب‌بندی دو سطحی» [double articulation] (یا دوگانگی الگویی) است. ترکیب‌بندی دو سطحی یک رمز نشانه‌ای را قادر می‌سازد تا تعداد بی‌پایانی از ترکیبات معنی‌دار را از تعداد محدودی از واحدهای سطح پائین که خودشان بی‌معنی هستند (مثل واج‌ها در گفتار و حروف در نوشتار) بسازد. استفاده‌ی نامحدود از عناصر محدود، خصوصیتی مربوط به عموم رسانه‌ها است که از آن به عنوان «اقتصاد نشانه‌ای» یاد می‌شود. تعاریف سنتی، ترکیب‌بندی دو سطحی را ویژه‌ی زبان انسانی می‌دانند، زیرا از آن به عنوان «ویژگی طرح‌مدار» زبان یادشده است (هاکت، ۱۹۵۸). لویی یلمزلف به آن به عنوان یکی از جنبه‌های ذاتی و بنیادی زبان توجه کرده است (یلمزلف، ۱۹۶۱). ترکیب‌بندی دو سطحی عهده‌دار خلق اقتصاد زبان است. برای مثال، زبان انگلیسی فقط در حدود چهل یا پنجاه عنصر ترکیب‌بندی ثانوی (واج) دارد اما می‌تواند هزاران هزار کلمه در خود بزیاید. به‌طور مشابه از یک فرهنگ لغات محدود ما می‌توانیم شمار بی‌پایانی از جملات را تولید کنیم (نحو به صورت یک قید اعمال می‌شود تا فقط ترکیبات از نظر ساختاری معتبر امکان تولید بیابند). با ترکیب کلمات به طرق مختلف می‌توان جزئیات تجربه‌ها را متقل کرد. اگر صرفاً با کلمات منفرد بتوان جزئیات روزمره را بیان کرد، بهترین حالت برای افزایش توانایی مان در یادگیری، به خاطر آوردن، و کار کردن

با آن‌ها این است که تعداد نامحدودی از آن کلمات را در اختیار داشته باشیم.

به نظر نمی‌رسد که ترکیب‌بندی دو سطحی در نظام‌های ارتباطی طبیعی جانوران دیگر (غیر از انسان) وجود داشته باشد. یکی از مباحث اصلی در نشانه‌شناسی این است که آیا ترکیب‌بندی دو سطحی در مورد نظام‌های نشانه‌ای مثل عکاسی، فیلم یا نقاشی صادق است یا نه. سوزان لانگر فیلسوف بحثی در این مورد دارد که اگرچه رسانه‌های بصری مثل عکاسی، نقاشی و طراحی دارای خطوط، رنگ‌ها، سایه روشن‌ها، اشکال، تقارن‌ها و مانند این‌ها هستند که «قابل انتزاع و ترکیب‌پذیر» می‌باشند و «درست همانند واژه‌ها ممکن است به صورت یک ترکیب‌بندی [articulation] مثل یک ترکیب پیچیده وجود داشته باشند» با این وجود، آن‌ها هیچ فرهنگ لغاتی از واحدهای مستقل معنایی ندارند (لانگر ۷-۸۶، ۱۹۵۱).

نمادپردازی‌ای با تعداد فراوانی عنصر و چنین روابط بیشماری را نمی‌توان به واحدهای پایه‌اش تجزیه کرد. وقتی که با واحدی همانند در بافت‌های دیگر برخورد کنیم غیرممکن است که بتوانیم کوچک‌ترین نماد مستقل را بیابیم و هویتش را تشخیص دهیم... البته روشی وجود دارد که با آن می‌توان اشیا را تصویر کرد اما قوانین حاکم بر این روش را نباید «نحو» نامید زیرا (اگر بخواهیم استعاری سخن بگوییم) هیچ چیزی که بتوان آن را در نقاشی «کلمه قلمداد کرد وجود ندارد»

(لانگر ۸۸، ۱۹۵۱)

لانگر به جای آن‌که رسانه‌های «غیرگفتمانی» را به‌خاطر محدودیت‌هایشان کنار بگذارد، می‌گوید آن‌ها پیچیده‌تر و دقیق‌تر از زبان‌های گفتاری هستند و «به‌خصوص برای بیان ایده‌هایی که در برابر

«فرافکنی» زبانی مقاومت می‌کنند مناسب‌اند». او می‌گوید که نباید به دنبال تحمیل الگوهای زبانی بر رسانه‌های دیگر بود زیرا قوانین حاکم بر ترکیب‌بندی آن‌ها «تماماً متفاوت با قواعد نحوی حاکم بر زبان هستند». کار کردن با آن‌ها با تکیه بر اصطلاحات زبان‌شناختی منجر به بدفهمی آن‌ها خواهد شد: آن‌ها در برابر «ترجمه» مقاومت می‌کنند (قبلی ۹ - ۸۶). سوسور زبان‌شناسی را شاخه‌ای از نشانه‌شناسی می‌دید:

زبان‌شناسی فقط شاخه‌ای از این دانش عمومی [نشانه‌شناسی] است. قوانینی که نشانه‌شناسی کشف خواهد کرد در زبان‌شناسی نیز قابل اعمال خواهند بود... در نظر ما... مطالعه‌ی زبان بهترین مبنای برای درک نشانه‌شناسی است... اگر بخواهیم ماهیت واقعی نظام‌های زبانی را کشف کنیم اول باید بفهمیم که آن‌ها با دیگر نظام‌ها چه اشتراکی دارند... به این طریق فقط مسائل زبان‌شناختی روشن نخواهد شد. با در نظر گرفتن آداب و رسوم و مانند این‌ها به عنوان نشانه می‌توان آن‌ها را در یک دورنمای تازه دید. نیاز به در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان پدیده‌های نشانه‌ای و توضیح آن‌ها براساس قوانین نشانه‌شناختی به شدت احساس می‌شود». (سوسور، ۱۷ - ۱۶، ۱۹۸۳)

در حالی که رولان بارت اظهار کرد که «باید صورت‌بندی سوسوری را وارونه کرد و گفت نشانه‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است»، بسیاری از کسانی که حداقل به‌طور ضمنی نشانه‌شناس نامیده می‌شوند، دیدگاه سوسوری در مورد آن که زبان‌شناسی در بطن نشانه‌شناسی است را پذیرفته‌اند (بارت، ۱۹۸۵). با این وجود، حتی اگر به‌طور نظری

موقعیت زبان‌شناسی را در داخل نشانه‌شناسی بدانیم، هنگامی که به بررسی دیگر نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازیم، نمی‌توانیم از پذیرش الگوی زبان‌شناسی اجتناب کنیم. نشانه‌شناسان معمولاً فیلم‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، پوستره‌های تبلیغاتی و غیره را متن تلقی می‌کنند و از «خوانش» سخن می‌گویند (فیسک و هارتلی، ۱۹۷۸). بعضی از نشانه‌شناسان رسانه‌هایی مانند تلویزیون و فیلم را به عنوان حوزه‌هایی که از بعضی جهات شبیه «زبان» هستند، دانسته‌اند. مساله درواقع این است که آیا این رسانه به آنچه در زندگی روزمره تحت عنوان «واقعیت» تجربه می‌کنیم نزدیک‌تر است یا به نظامی نمادین مثل نوشتار. به هر حال، به نظر می‌رسد تحمیل چارچوبی به همه‌ی رسانه‌ها نتیجه‌ی مطلوبی نداشته باشد. نشانه‌شناسی اجتماعی معاصر از تمرکز ساختارگرا روی نظام‌های دلالتی مانند زبان فزاینده‌تر رفته است و در جست‌وجوی کاربرد نشانه‌ها در موقعیت‌های خاص اجتماعی است. نظریه‌ی نشانه‌شناسی جدید به رویکرد مارکسیستی که بر نقش ایدئولوژی تأکید دارد نزدیک شده است.

## لانگ و پارول

در این‌جا به اختصار به بررسی الگوی بسیار پرنفوذ سوسور از نشانه خواهیم پرداخت. اما پیش از آن لازم است که مطالبی راجع به موقعیتی که سوسور در آن قرار داشت بدانیم. سوسور تمایز معروف بین لانگ (زبان) و پارول (گفتار) را مطرح کرد. لانگ نظامی از قواعد و قراردادهاست که از پیش موجود و مستقل از افراد است. پارول استفاده از لانگ در هر مورد خاص است. این تمایز در نظام‌های نشانه‌ای غیرزبانی عموماً بین نظام و کاربرد، ساختار و امر واقع یا بین رمزگان و پیام خود را نشان می‌دهد. مطابق با تمایز سوسوری، در یک نظام

نشانه‌ای مثل سینما، هر فیلم خاص یک پارول در نظام «زبان» سینماست. تمرکز سوسور بیشتر بر لانگ است تا پارول. طبق این سنت آنچه برای نشانه‌شناسان سوسوری مهم‌تر است ساختارها و قوانین نظام‌های نشانه‌ای به عنوان یک کل هستند نه اعمال آن‌ها فقط به صورت نمونه‌ای از کارکرد آن ساختارها.

روش سوسور مطالعه‌ی «همزمانی» نظام بود یعنی وقتی که ما آن را در زمان منجمد کنیم (مثل یک عکس). در مقابل، روش «در زمانی» وجود دارد که به تحولات نظام در زمان می‌پردازد (مثل یک فیلم). نظریه‌پردازان فرهنگی ساختارگرا متعاقباً این اولویت‌دهی سوسوری را پذیرفتند و روی عملکرد پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در نظام‌های نشانه‌ای تمرکز کردند. نظریه‌پردازان در این مسئله اختلاف داشتند که آیا نظام اولویت دارد و کارکرد را تعیین می‌کند (جبرگرایی ساختاری) یا کارکرد اولویت دارد و نظام را مشخص می‌سازد (جبرگرایی اجتماعی) (اگرچه بیشتر ساختارگراها مطرح کرده‌اند که نظام، کارکرد را تحمیل می‌کند نه این‌که آن را کاملاً معین سازد).

دوگانگی ساختاری بین کارکرد و نظام به خاطر سختی و انعطاف‌ناپذیری‌اش و به همین ترتیب جدایی فرآیند از فرآورده و سوژه از ساختار بارها مورد انتقاد واقع شده است (کوارد و الیس، ۱۴، ۴، ۱۹۷۷). دیدگاهی که ساختار را مقدم بر کارکرد می‌داند نمی‌تواند شرح قابل قبولی از تغییرات ساختار به دست بدهد. این انتقاد به خصوص مربوط به نظریه‌پردازان مارکسیست است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰، والتین ولوشینف (۱۹۳۶ - ۱۸۸۴/۵) و میخائیل باختین (۱۹۷۵ - ۱۸۹۵) روش همزمانی سوسور و تأکید او را بر روابط درونی نظام زبان مورد انتقاد قرار دادند (ولوشینف ۱۹۷۳؛ موریس ۱۹۹۴). ولوشینف اولویت سوسوری لانگ بر پارول را وارونه کرد: «نشانه بخشی از یک مکالمه‌ی اجتماعی سازمان‌یافته است و نمی‌تواند بیرون از آن به عنوان یک مصنوع فیزیکی محض وجود

داشته باشد» (ولوشینف، ۲۱، ۱۹۷۳). معنای نشانه در رابطه با دیگر نشانه‌های درون نظام زبانی تولید نمی‌شود، بلکه بیشتر در بافت اجتماعی که در آن به کار برده می‌شود، به وجود می‌آید. سوسور به خاطر نادیده گرفتن روند تاریخی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است (قبلی، ۶۱). زبان‌شناسان روس رومن یاکوبسن و یوری تینیانوف در ۱۹۲۷ اظهار کردند: «اکنون معلوم شده است که همزمانی محض یک توهم است» (نقل شده در ولوشینف، ۱۶۶، ۱۹۷۳). ولوشینف در نوشته‌ای در ۱۹۲۹ گفت: «هیچ لحظه‌ی واقعی‌ای در زمان که در آن یک نظام همزمانی از زبان بنا شود وجود ندارد... نظام همزمانی شاید فقط از دیدگاه آگاهی ذهنی یک گویشور خاص که به گروه زبانی خاصی تعلق دارد در لحظات خاصی از زمان تاریخی امکان وجود بیابد» (ولوشینف، ۶۶، ۱۹۷۳). در حالی که کلود لوی استروس ساختارگرای فرانسوی یک روش همزمانی را در حوزه‌ی انسان‌شناسی به کاربرد، بیشتر نشانه‌شناسان معاصر در پی اولویت دادن دوباره به روند تاریخی و بافت اجتماعی هستند. زبان هرگز مثل یک نظام ساکن، بسته و پایدار که از نسل پیشین به ما به ارث رسیده عمل نکرده است، بلکه مدام در حال تحول است. آن‌طور که ولوشینف گفته، نشانه «عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است» (قبلی، ۲۳). رابرت هاج و گونتر کرس در جست‌وجوی یک «نشانه‌شناسی اجتماعی» تمام و کمال می‌گویند: «ابعاد اجتماعی نظام‌های نشانه‌ای جزء جدایی‌ناپذیر ماهیت و عملکرد این نظام‌ها هستند به طوری که این نظام‌ها را هرگز نمی‌توان به‌طور منزوی مطالعه کرد» (هاج و کرسی، ۱، ۱۹۸۸).

### چرا نشانه‌شناسی بخوانیم؟

با این‌که سوسور پایه‌گذار نشانه‌شناسی بود اما نشانه‌شناسی از دهه‌ی ۱۹۷۰ هرچه بیشتر از سوسور دور شده است. هرچند شرح ما از

نشانه‌شناسی در این کتاب اساساً بر شکل کلاسیک ساختارگرایانه مبتنی است، اما در پی ارائه‌ی انتقادات مناسب و پیشرفت‌های بعدی آن نیز خواهیم بود. اما پیش از اقدام به بررسی این موضوع جالب و مشکل بگذارید ببینیم چرا باید خودمان را به دردمر بیندازیم: چرا باید نشانه‌شناسی بخوانیم؟ این یک پرسش مبرم است زیرا آثار نشانه‌شناسان به خاطر دشواری و وفور اصطلاحات تخصصی معروفند. منتقدی زیرکانه گفته است: «نشانه‌شناسی چیزهایی را که از قبل می‌دانیم به زبانی به ما می‌گوید که هرگز آن را نمی‌فهمیم» (پدی وائل، نقل شده در سایتر، ۱۹۹۲).

شاید نهاد نشانه‌شناسی مثل یک انجمن خاص به نظر آید اما مسائل مورد توجه آن محدود به اعضایش نیست. کسی که به دانستن چگونگی بازنمایی چیزها علاقه‌مند است نمی‌تواند از رویکردی که مسئله‌اش فرآیند بازنمایی است چشم‌پوشد. در حالی که نیازی به پذیرش تفکر پسامدرن که در آن هیچ واقعیت خارجی در فراسوی نظام نشانه‌ها وجود ندارد نیست، مطالعه‌ی نشانه‌شناسی می‌تواند به ما کمک کند تا از نقش رسانه‌ای نشانه‌ها و نقشی که خودمان و دیگران در بنا کردن حقایق اجتماعی ایفا می‌کنیم آگاه شویم. با نشانه‌شناسی ما تمایلمان را برای تلقی واقعیت در حکم چیزی که کاملاً مستقل از تفاسیر بشری است از دست خواهیم داد. با قرار گرفتن در منظر نشانه‌شناسی خواهیم فهمید که اطلاعات یا معناها در جهان یا در کتاب‌ها، کامپیوترها یا رسانه‌های دیداری - شنیداری جای نگرفته‌اند. معنا برای ما فرستاده نمی‌شود - ما آن را فعالانه از طریق فعل و انفعال پیچیده‌ای با رمزگان یا قراردادهایی که معمولاً از آن‌ها ناآگاهیم خلق می‌کنیم. مطلع شدن از چنین رمزگانی ذاتاً افسونگر است و به طور خردمندانه‌ای قدرتمندمان می‌سازد. از نشانه‌شناسی می‌آموزیم که در جهانی از نشانه‌ها زندگی می‌کنیم و هیچ راهی برای فهم چیزها جز از طریق نشانه‌ها و رمزگانی که این چیزها در

آن سازمان یافته‌اند نداریم. از طریق مطالعه‌ی نشانه‌شناسی آگاه می‌شویم که این چیزها و این رمزگان معمولاً شفاف‌اند و اعمال ما در «خوانش» آن‌ها پنهان می‌شود. با زندگی در جهانی که نشانه‌های بصری هر لحظه در آن بیشتر می‌شوند، لازم است بیاموزیم که حتی واقع‌نماترین نشانه‌ها همان چیزهایی نیستند که نشانمان می‌دهند. با دادن وضوح بیشتر به رمزگانی که نشانه‌ها با آن تفسیر می‌شوند، عمل مهم «غیرطبیعی ساختن» نشانه‌ها را انجام می‌دهیم. البته مقصودمان این نیست که همه‌ی بازنمایی‌های واقعیت از شأنی برابر برخوردارند. نشانه‌ها در تعیین دادن به واقعیات کارکردهایی ایدئولوژیک دارند. واسازی (deconstruction) و به چالش کشیدن واقعیت نشانه‌ها، معلوم می‌سازد که واقعیت‌های چه کسی در موقعیت برتر و محق قرار گرفته‌اند و موقعیت‌های چه کسی سرکوب شده‌اند. چنین مطالعه‌ای شامل تحقیق در چگونگی ایجاد و حفظ واقعیت توسط گروه‌های اجتماعی خاص است. صرف‌نظر کردن از مطالعه‌ی نشانه‌ها باعث می‌شود که به دیگران اجازه دهیم جهان معنایی که ساکن آنیم را تحت کنترل خود بگیرند.